

### اقاله معلق و تفاوت آن با شرط فاسخ

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

عباس عباسی کشتولی<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد حقوق خصوصی و عضو کانون وکلای دادگستری فارس و کهگیلویه و بویر احمد

#### چکیده

اقاله یک قرارداد است، منتهی قرارداد به معنای عام کلمه. چون به توافق اراده دو طرف نیاز دارد و همچنین بعد از اقاله الزاماتی ناشی از آن بر عهده طرفین قرار میگیرد. ولی مانند قراردادهای به معنای خاص کلمه نیاز به شرایط ویژه ای نیست که قانون و عرف برای آنها در نظر گرفته است. اقاله معلق یکی از موارد چالش برانگیز حقوقی و فقهی است که با مفهوم تحقق شرط فاسخ نزدیک می باشد. در این خصوص گروهی از حقوقدانان این دو را یکی پنداشته و گروهی دیگر این دو را مجزا می دانند. یافته های این مقاله نشان داد که اقاله (حتی اگر معلق هم باشد) عقد نیست بلکه نوعی تراضی است که اثر آن انحلال قرارداد است. تعلیق اثر اقاله مانع از عدم اقاله پذیری اصل اقاله نمی شود. به قول قائلین به این نظر، اقاله ای است که صرفاً اثر آن معلق گردیده است. اثر اقاله از زمان وقوع آن است. به عبارت دیگر اثر اقاله ناظر به آینده است و باعث حذف رابطه قراردادی سابق نمی شود. اختیار عنوان «اقاله معلق» با نظام حقوقی ایران بیگانه است و در نفوذ و اعتبار آن نیز باید شک کرد. بنابراین به نظر می رسد با استناد به منطق و اصول حقوقی نمی توان نظریه اقاله معلق بودن شرط فاسخ را پذیرفت.

**واژگان کلیدی:** اقاله معلق، شرط فاسخ، انحلال، حقوق ایران، فقه امامیه.

## مقدمه

هنگامی که طرفین عقد برای انحلال آن به توافق رسیده باشند، اقاله واقع می‌شود؛ به شرط آنکه وسیله‌ای جهت اعلام اراده و دلالت بر قصد طرفین وسیله‌ای وجود داشته باشد که می‌تواند اعلام اراده «لفظی» باشد و طرفین، به صورت واضح و یا ضمنی اراده خود را بیان کنند و هم اینکه وسیله اعلام اراده می‌تواند «فعل» باشد. بنابراین، معامله را می‌توان به معاطات نیز اقاله کرد، بدین گونه که فرد به قصد فسخ مبيع را رد کند و طرف مقابل او نیز ثمن را به همین قصد پس دهد. در این صورت، معامله به صورت معاطات اقاله می‌شود و حتی اگر فرد پشیمان از معامله، از طرف مقابل خود بخواهد که معامله را اقاله کند و طرف مقابل نیز خواست او را بپذیرد، باز هم اقاله واقع شده است. در حقوق کنونی اشخاص برای تنظیم روابط خصوصی خود و با توجه به نیازهای خود در حوزه‌های مختلف، اقدام به عقد قرارداد می‌کنند و بر همین اساس نیز حقوق موضوعه کشورها قوانین و مقررات مختلفی در مورد نحوه انعقاد، ادامه حیات و انحلال عقود و قراردادهای تدوین نموده است. عدم رعایت این قوانین و مقررات، موجب بروز اختلاف در بین اشخاص شده و انواع دعای در محاکم مطرح می‌گردد. عمده‌ترین پرونده‌های مطروحه در محاکم در ارتباط با قراردادهای، مربوط به اختلاف طرفین عقد در مورد انحلال یا عدم انحلال آن می‌باشد که دارای مرز باریکی با اقاله معلق است. مقصود از شرط تعلیق، خواه منبع آن قرارداد باشد یا قانون، امری است که وجود یا انحلال تعهد منوط به تحقق آن است و نباید آن را با شرط به معنی «التزام تبعی» یا «تراضی فرعی و وابسته به عقد» اشتباه کرد. این گونه شروط را «تقییدی» نیز گفته‌اند.

تعلیق یا در وجود تعهد است یا در انحلال تعهد. ممکن است در ایراد به تعریف فوق گفته شود که تعلیق در وجود تعهد با تعلیق در وجود عقد تفاوت دارد و به همین ترتیب تعلیق در انحلال تعهد با تعلیق در انحلال عقد متفاوت است؛ چرا که تعهد اثر عقد است و عقد ایجادکننده تعهد. در پاسخ به ایراد فوق گفته شده است که اگر این تعلیق تنها در آثار عقد و تعهد ناشی از آن باشد، بحث مربوط به تعلیق در تعهد و عقد، تکرار یک وضعیت است (دو مفهوم مجزا است). ولی در صورتی که گفته شود که تعلیق تعهد قراردادی، ناشی از کیفیت انشاء است که رابطه ناشی از آن (عقد) را معلق می‌آفریند و تعهد نیز به اعتبار منبع آن منوط به وقوع حادثه‌ای خارجی می‌شود، تعلیق در عقد و تعهد، دو مفهوم مرتبط و نزدیک به یکدیگر هستند.

## بخش اول: مفهوم اقاله

هنگامی که دو طرف برای برآوردن نیازها و تأمین منافع خود با یکدیگر عقدی را منعقد می‌سازند، این عقد و پیمان از آثار شرعی برخوردار می‌شود و برابر با قاعده و اصل اولی در عقود پابرجا و وفای به آن ضروری خواهد شد، زیرا هر کدام از دو طرف عقد به هنگام بستن عقد منظور و هدفی را دنبال می‌کرده‌اند که برای برآورده شدن آن به انعقاد عقد روی آورده‌اند؛ این هدف و حق نباید ضایع گردد. حال اگر هر کدام پس از انعقاد عقد دریابند که به هدف مورد نظر خود دست نمی‌یابند و یا به هر دلیلی از انعقاد عقد پشیمان شوند، آن گاه نیز با توافق یکدیگر عقد را می‌توانند برهم بزنند. به گفته دیگر، همان گونه که اراده دو طرف در پدید آمدن عقد تأثیر می‌گذارد و بی این دو اراده عقدی برقرار نخواهد شد، همین دو اراده نیز در سرنوشت عقد تأثیر می‌گذارد؛ پابرجا بودن و یا از میان رفتن عقد، بنابر اراده دو طرف است. پس اگر به انحلال و زوال عقد و آثار آن تصمیم بگیرند، عقد از بین می‌رود و در پی آن، آثار عقد نیز زایل می‌گردد؛ به این عمل حقوقی اقاله گویند.

قانون مدنی ج.۱.ا. در ماده ۲۸۳ الی ۲۸۸ به تعریف اقاله و موجبات آن پرداخته است.

در ماده ۲۸۳ قانونگذار اقاله م انفساخ را یکی دانسته و بیان می‌کند: «بعد از معامله، طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند».

ماده ۲۸۴ به بیان دلالت بر اقاله می‌پردازد و بیان می‌دارد: «اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند».

ماده ۲۸۵ به تبیین موضوع اقاله می‌پردازد و بیان می‌دارد: «موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن».

ماده ۲۸۶ به بررسی موانع اقاله پرداخته و عنوان می‌کند: «تلف یکی از عوضین، مانع اقاله نیست. در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است، مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود».

مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ به منافع و تصرفات ناشی از اقاله می‌پردازد و بیان می‌دارد: «نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود، متعلق به کسی است که به واسطه عقد مالک شده است اما نمآت متصله متعلق به کسی است که در نتیجه اقاله، مالک می‌شود» (ماده ۲۸۷). اگر مالک، بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود، در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است، مستحق خواهد بود (ماده ۲۸۸).

## بخش دوم: ماهیت اقاله

بررسی ماهیت اقاله می‌تواند تا حد بسیار زیادی ما را در رسیدن به پاسخ کمک نماید. چه اینکه بر اساس قانون مدنی تنها قراردادهای می‌توانند به صورت معلق واقع شوند. اگر اقاله قرارداد محسوب نشود، امکان ایجاد آن به صورت معلق منتفی است. بنابراین در این نوشتار به بررسی ماهیت اقاله می‌پردازیم. اقاله باعث پایان دادن به حیات قرارداد می‌شود بنا براین قراردادی که اقاله می‌شود آثارش از میان می‌رود، به همین دلیل درباره‌ی ماهیت اقاله اختلاف شده است و نظرات مختلفی درباره ماهیت آن بیان شده است:

« ۱- گروهی ابراز داشته‌اند که اقاله فسخ بیع است و بیع جدید محسوب نمی‌شود؛ بنابراین حق شفعه و خیار مجلس و تأخیر ثمن و حیوان و سایر موضوعات که ویژه بیع می‌باشد از قبیل ضمان درک و... در اقاله راه ندارد.

۲- گروهی دیگر اقاله را بیع شمرده‌اند؛ بدین تعبیر که در نتیجه تراضی، مبیع به ملکیت بایع و ثمن به ملکیت مشتری در می‌آید.<sup>۱</sup>

۳- برخی از حقوقدانان ضمن آنکه می‌پذیرند اقاله فسخ قرارداد است؛ آن را قراردادی جدید محسوب می‌نمایند و تصریح میکنند که اقاله قرارداد است چرا که رکن اصلی و جوهر قرارداد را که همان تراضی میباشد همراه دارد.<sup>۲</sup>

۴- برخی دیگر از حقوقدانان ضمن آنکه می‌پذیرند اقاله فسخ قرارداد پیشین است آن را قرارداد نمی‌دانند و بیان میدارند که باید برای آن ماهیت حقوقی خاصی شناخت دلیل ایشان هم این است که اولاً: ادله‌ی فقهی مربوط به احکام و شرایط عقود از اقاله انصراف دارد. ثانیاً: غیر منطقی است که یک عمل حقوقی که موضوع آن همیشه زایل ساختن قرارداد و آثار آن است، در ردیف سائر عقود باشد. همچنین اقاله فاقد برخی از خصائص مشترک بین انواع عقود می‌باشد. مثلاً اقاله را نمی‌شود اقاله کرد.<sup>۳</sup> قانون مدنی موضع شفافی در مورد پذیرش هر کدام از نظریات بالا ندارد ولی از آنجا که مواد مربوط

۱ دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، صص ۱۰ و ۱۱.

۲ - همان، ص ۱۳ و دکتر عباسعلی عمید زنجانی، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، ج ۱، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳ - شهیدی مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵، ج ۷، صص ۱۱۵-۱۱۳ و دکتر سید حسن امامی، پیشین و دکتر سید مرتضی قاسم زاده، پیشین.

به اقاله از فقه امامیه گرفته شده و فقیهان امامیه بر روی فسخ بودن بودن اقاله تأکید داشته‌اند می‌توان فهمید که قانون مدنی هم با نظر اول سازگارتر است.

به نظر میرسد که اقاله یک قرارداد است، منتهی قرارداد به معنای عام کلمه. چون به توافق اراده دو طرف نیاز دارد و همچنین بعد از اقاله الزاماتی ناشی از آن بر عهده طرفین قرار می‌گیرد. ولی مانند قراردادهای به معنای خاص کلمه نیاز به شرایط ویژه ای نیست که قانون و عرف برای آنها در نظر گرفته است.

فقیهان مالکی اقاله را بیع می‌شمردند و احکام بیع را در اقاله نیز جاری می‌دانند. این دسته از فقیهان در سه مورد اقاله را بیع نپذیرفته‌اند:

الف. طعامی که پیش از گرفته شدن اقاله شود، مشروط به آن که معقود علیه در شهر محل اقاله موجود باشد و بر ثمن بیع نخستین، چیزی افزوده نگردد. در این صورت، اقاله فسخ است، نه بیع.  
ب. اقاله شفعه.

ج. اقاله پس از بیع مباحه.

مالکیان، مگر در این سه مورد که اقاله را فسخ می‌دانند، دیگر موارد اقاله را همانند دیگر بیع‌ها برمی‌شمردند!

فقیهان امامیه، شافعیه، حنبلیه و زیدیه، اقاله را فسخ می‌دانند، اما در این که اقاله در آینده. تأثیر می‌گذارد یا در گذشته نیز تأثیر دارد، اختلاف کرده‌اند؛ گروهی چون حنبلیان و (زُفَر) از حنفیان معتقدند که اقاله در گذشته اثر می‌گذارد و عقد را از آغاز بی اثر می‌سازد و دیگران معتقدند که از هنگام اقاله عقد از بین می‌رود و نسبت به آینده کارایی نخواهد داشت، نه آن که از آغاز بی اثر شود.<sup>۱</sup>

در این باره، حنفیان با یکدیگر اختلاف نظر دارند:

- 
- ۱ - کمال الدین محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۶ و ج ۵، ص ۲۴۷؛ ابراهیم فاضل الدبو (۱۴۰۰ق)، مجله کلیه الشریعة جامعة البغداد، الاقرار ببحث مقارن فی الشریعة والقانون، العدد السادس، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۱۵؛ احمد بن قدامه، المغنی، مطبعة سجل العرب، قاهره، ج ۴، ص ۹۲؛ وهبة الزحیلی، ۱۴۰۵ق، الفقه الاسلامی وادلته، جزء چهارم، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۷۱۵.
  - ۲ - احمد بن یحیی بن مرتضی، بی تا، البحر الزخار، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۴، ص ۳۷۵؛ احمد بن قدامه، بی تا، المغنی، مطبعة سجل العرب، قاهره، ج ۴، ص ۱۵۲؛ حسینی عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۴، ص ۷۶۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج ۳، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

الف. ابوحنیفه معتقد است اقاله نسبت به دو طرف عقد، فسخ است و در حق دیگران، بیع شمرده می‌شود.

ب. ابویوسف، اقاله را نسبت به دو طرف و دیگران بیع جدیدی می‌داند، بدین گونه که اقاله مگر در مورد اقاله فروش عقار (زمین) که همواره و در همه حال بیع است، پیش از قبض میب، فسخ عقد است و پس از آن در حکم بیع شمرده می‌شود، زیرا فروش زمین پیش و پس از قبض آن جایز است.<sup>۱</sup>

ج. محمد بن حسن حنفی، اقاله را فسخ می‌داند و تنها در صورتی که اقاله را فسخ بتوان شمرده، از ضرورت اقاله بیع می‌گوید.<sup>۲</sup>

### بخش سوم: عناصر عقد اقاله، مفهوم تعلیق و شرط تعلیق

۱- وجود عقد نخست؛ در توضیح این مطلب باید گفت که اقاله، عقد دوم محسوب می‌شود که موضوع آن از بین رفتن عقد نخست با تراضی (توافق) طرفین است. بنابراین یکی از عناصر عقد اقاله، وجود عقد نخست است.

۲- عقد نخست باید از عقود لازمه باشد یا از یک طرف لازم باشد.

۳- تراضی؛ اسقاط تعهدات ناشی از عقد نخست به تراضی (از طریق توافق) در عقد دوم لازم است.

### بند اول: مفهوم تعلیق

تعلیق در لغت به معنی بلا تکلیف نهادن یک کار است بطوری که نفیاً و اثباتاً تصمیمی راجع به آن نگرفته باشد امر معلق از آن حیث که معلق است نه معدوم و نه موجود کامل بلکه وجودی است ناقص.<sup>۳</sup>

### بند دوم: شرط تعلیق

اگر شرطی که عقد معلق بر آن شده باطل باشد، عقد نیز فاسد است زیرا بدان می‌ماند که اثر عقد منوط بر امری محال شود، خواه این امتناع عقلی و طبیعی باشد یا شرعی (الممنوع شرعاً کالممنوع

۱ - شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج ۳، ص ۲۰۵؛ وهبه الزحیلی، ۱۴۰۵ق، الفقه الاسلامی وادلته، جزء چهارم، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۷۱۵ و ۷۱۶.

۲ - ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، ۱۴۱۸ق، البحر الوائق فی شرح کنزالدقائق، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ج ۶، ص ۱۶۶\_ ۱۶۹.

۳ - جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴

عقلاً).<sup>۱</sup>

در شرط تعلیقی، اثر عقد منوط به تحقق حادثه‌ای خارجی است. حادثه‌ای که اگر رخ ندهد تعهدها به وجود نمی‌آید. برای مثال اگر خریدار بگوید: «این اسب را خریدم، مشروط بر این که در مسابقه برنده شود»، شرط تعلیقی است.<sup>۲</sup>

در شروط تعلیق صحبتی از انحلال معلق عقد نیست بلکه خود تعهد و ایجاد آن منوط به تحقق حادثه‌ای است، به گونه‌ای که اگر آن حادثه رخ ندهد به واقع عقدی نیز به وجود نیامده است و در نتیجه، عقد فاقد تعهد و اثر است. در صورتی که شرط تعلیقی واقع نشود یا محال گردد، اثر آن از آغاز تراضی است و همه تعهدهای احتمالی را از زمان تراضی از بین می‌برد و به طور خلاصه باعث بطلان عقد می‌شود.

در عقد معلق قبل از حصول معلق‌علیه، وفای به عقد لازم نبوده و نمی‌توان متعهد را مجبور به وفای عهد کرد.<sup>۳</sup> در عقد معلق اگر مدیون قبل از تحقق معلق‌علیه، به اشتباه وفای به عهد کند، یعنی به زعم این که عقد معلق نیست یا به تصور تحقق معلق‌علیه وفای به عهد کند و سپس متوجه شود که عقد معلق بوده و هنوز معلق‌علیه حاصل نشده، چنین پرداختی مشمول قواعد ایفای ناروا است.

شرط تعلیق از جهت اینکه در چه چیز صورت می‌گیرد و چه نوع تعلیقی باشد، معنی عام دارد و هم شامل شروط فاسخ (تعلیق در انحلال عقد) و هم شامل شروط تعلیقی (تعلیق در وجود عقد) می‌شود.

### بخش چهارم: تفاوت میان اقاله معلق و شرط فاسخ

با توجه به آنچه که بیان گردید، معلوم می‌گردد که اقاله به صورت معلق نمی‌تواند واقع گردد. بنابراین موضوع نوشتار حاضر این است که بر فرض اگر اقاله به صورت معلق شکل گیرد، چه تفاوتی با شرط فاسخ خواهد داشت.

شرط فاسخ نهادی است که برای انحلال قراردادها به کار گرفته می‌شود، در قانون مدنی فرانسه نیز جز اسباب سقوط تعهدات بیان گردیده و مقررات مفصلی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. در حقوق

۱ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، صص. ۱۱۵-۱۱۴

۲ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۸۸، ص. ۵۱.

۳ - سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح قانون مدنی، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸م، ص ۴۳.

ما نیز اعتبار شرط فاسخ مورد اتفاق حقوقدانان است.<sup>۱</sup> چه اینکه با اصلی که ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر داشته است توافقات طرفین تا آنجا که خلاف صریح قانون نباشد، نافذ است.<sup>۲</sup> بنابراین نفوذ شرط فاسخ امری است که مطابق قواعد عمومی به شمار می‌رود. بنابراین می‌توان انحلال یک عمل حقوقی و به ویژه قراردادها را موکول به یک حادثه محتمل الوقوع در آینده نمود. یا اینکه عدم حدوث واقعه‌ای در زمان معینی در آینده باعث انحلال قرارداد شود.

گرچه برخی از نویسندگان اقاله معلق و شرط فاسخ را دارای یک ماهیت می‌دانند<sup>۳</sup> ولی به نظر می‌رسد که بر فرض صحت اقاله معلق، شرط فاسخ با چنین نهادی متفاوت باشد.<sup>۴</sup> چه اینکه تعلیق انحلال قرارداد نه خیار محسوب می‌گردد و نه اقاله.<sup>۵</sup> از طرفی دیگر به نظر می‌رسد که کارکرد اقاله و شرط فاسخ با یکدیگر متمایز باشد، چرا که اقاله نوعی تراضی است که در اثر آن نفع دو طرف قرارداد لحاظ خواهد شد و تا طرفین منافعشان تامین نگردد مبادرت به اقاله نمی‌نمایند، در صورتی که شرط فاسخ بیشتر منافع شخصی را در نظر دارد که چنین شرطی را پیشنهاد داده‌است. چنین شرطی در واقع نوعی شرط خیار است، به این ترتیب که طرفین می‌توانستن ایجاد خیار را تابع امری قرار دهند آنچنان که از مقررات مربوط به بیع شرط بر می‌آید. لیکن شخص نفع خود را در این دیده‌است که در اثر وقوع حادثه‌ای به جای اینکه شخصا مبادرت به فسخ نماید، قرارداد خود به خود منفسخ شود. امری که در پرداخت‌های قسطی شایع است. با بیع بر مشتری شرط می‌نماید که در اثر تاخیر ۱۰ در پرداخت هر یک از اقساط قرارداد فروش منفسخ شود. طبیعی است که در مثال‌ها و پرونده‌های مربوط به بیع شرط تنها نفع یکی از طرفین مورد لحاظ قرار می‌گیرد، چنانکه در این مثال مشهود است؛ اما در اقاله نفع هر دو طرف مدنظر خواهد بود.

بنابراین نباید اقاله را با حق فسخ یکسان و مترادف پنداشت؛ زیرا به کارگیری حق فسخ یک‌سویه است

۱ - جعفری لنگرودی، محشی قانون مدنی، پیشین، ص ۲۰۷؛ شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران: مجد، ۸، ۱۳۹۵،

ص ۶۲؛ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۲ - کاتوزیان، ناصر، پیشین.

۳ - ابهری، حمید، افچنگی، زینب، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، زمستان

۱۳۸۸، شماره یک، صص ۱۶-۱۵.

۴ - فلاح‌نژاد، فاطمه، شرط انفساخ در قراردادها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه کاشان، ۱۳۸۷، ص ۱

۵ - شهیدی، مهدی، پیشین.



و تنها دارنده آن می‌تواند آن را به کار بندد؛ هرچند طرف دیگر ناراضی باشد. اما در اقاله دو طرف عقد برای فسخ معامله باید با یکدیگر توافق کنند و به آن رضایت دهند. از سوی دیگر، اقاله با نبود هیچ‌یک از طرفین و حق فسخی به کار بسته می‌شود و در واقع مستقیلاً (خواهان اقاله) نباید حق خیار داشته باشد. زیرا اگر وی خیاری داشت، دیگر به اقاله معامله نیازمند نبود و خیار خود را به کار می‌گرفت. همچنین برخلاف حق فسخ و خیارات که نیازمند سبب قانونی (شرعی) یا قراردادی است، اقاله به سبب ویژه‌ای نیاز ندارد و هرگاه دو طرف، بر نقض و ازاله (از بین رفتن) معامله رضایت دهند، معامله و قرارداد نیز از بین می‌رود و پایان می‌پذیرد. فسخ از ایقاعات به شمار می‌آید اما اقاله از عقود اقاله عقدی است همراه با توافق و رضایت به همراه اراده طرفین و موضوع آن از بین رفتن عقد نخست است؛ در حالی که فسخ به علت قانونی است و شاید رضایت طرف دیگر حائز اهمیت نباشد. اقاله را می‌توان با توافق طی سند عادی یا رسمی اجرا کرد اما در فسخ حکم دادگاه منبعث از جواز قانونی اصل صحت آن است. اقاله با انعقاد عقد دوم صورت می‌گیرد اما فسخ عقد دوم ندارد.

### بخش پنجم: بررسی امکان تعلیق اقاله

برخی از حقوقدانان ضمن برشمردن شرایط صحت اقاله به تنجیز اشاره ننموده‌اند اما با توجه به آنچه بیان گردید، به نظر می‌رسد امکان تعلیق اقاله وجود ندارد، چه اینکه شمول عنوان قرارداد بر اقاله به شدت مورد تردید است<sup>۱</sup>. وانگهی قراردادهای معلق نسبت به قائم مقام قانونی طرفین نیز لازم‌الاتباع است به این صورت که اگر معلق علیه اتفاق افتد حتی در صورت فوت طرفین، وراثت ماخوذ به قرارداد هستند، در صورتی که امکان به ارث رسیدن اقاله نیز مورد تردید است. برخی از حقوقدانان اقاله را یک حکم می‌دانند لذا معتقدند که اقاله به ارث نمی‌رسد<sup>۲</sup>، در مقابل برخی دیگر، به ارث رسیدن اقاله را پذیرفته‌اند<sup>۳</sup>. از طرف دیگر در صورت حدوث معلق علیه، اگر بنا را بر کشف بگذاریم، غرض از انعقاد قرارداد و اقاله بیهوده می‌گردد.

۱ - رحمانی، عطاالله، اقاله در حقوق انگلستان و مقایسه با حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۸۳-۷۵؛ جعفری لنگرودی، محمجعفر، محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۸۲۰؛ انصاری مسعود، طاهری محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، تهران: محراب فکر، ج ۱، ۱۳۸۴، ص ۳۹۶.

۲ - شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱، ۱۳۹۵، ص ۵۹.

۳ - بهرامی احمدی، حمید، حقوق تعهدات و قراردادها، تهران: دانشگاه امام صادق، ج ۱، ۱۳۹۰، صص ۶۳۴-۶۳۳؛ جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، تهران: گنج دانش، ج ۱، فروردین ۶۳، ص ۲۸۳.

طرفین قرارداد میتوانند طبق ماده ۱۰ق.م از آزادی اراده در امور مالی خود استفاده کنند و قرارداد منعقد خود را منحل سازند همانگونه که طبق ماده «۲۸۳» قانون مدنی «پس از معامله طرفین میتوانند به تراضی آن را اقاله و فسخ کنند» میتوانند از آزادی اعطاء شده بهره مند شوند. در این میان بعضیها اعتقاد بر این دارند که تعلیق در انحلال عقد چون با تراضی طرفین در عقد ذکر میشود آنرا میتوان نوعی اقاله نامید؛ چون تا زمان حصول معلق علیه این تراضی نمیتواند اثر خود را بر جای گذارد، آن را معلق میدانند. و برای گفته خود به این نوع دلایل متوسل میشوند که: تعلیق در انحلال عقد مانند اقاله معلق هر دو در یک مبنا قرار میگیرند و آن، تراضی بر انحلال عقد به صورت معلق است و مبنای مشترک این دو، سبب وحدت قلمرو آنها میشود، هر جا که اقاله در انحلال عقد مؤثر نیست شرط فاسخ نیز اثر گذار است و همین موضوع باعث شده که هر دو دارای یک ماهیت باشند بنابراین، در جایی که دو عنوان، در واقع یک ماهیت و مبنا هستند؛ شایسته نیست حکم متفاوت نسبت به ماهیتهای حقوقی مختلف بر اعمال آنها مترتب کنیم

اقاله را نمیتوان یک عقد در معنی اختصاصی کلمه دانست<sup>۱</sup> ولی مانند عقود و معاملات دیگر دارای آثار حقوقی است، و این آثار عبارت است از انحلال عقد و زوال تعهد و یا منحصراً قطع آثار عقد. در هیچ کتب حقوقی یا مبحث حقوقی از اقاله معلق عنوانی نشده که ما بتوانیم تعلیق در انحلال را نوعی اقاله معلق بدانیم و حتی کسانی که قائل به عقد بودن اقاله هستند زیرا اگر ما اقاله معلق را قبول کنیم و حتی اگر سبب آن در عقد قرار داده شود، بر فرض پذیرش، اثر آن انحلال ارادی است؛ در حالی که تعلیق در انحلال یعنی انحلال یک عقد بصورت قهری اتفاق خواهد افتاد نه با اراده طرفین، که آن هم پس از تشکیل عقد انجام نمیشود بلکه به محض حصول معلق علیه اثر گذار است. در حالی که حتی با پذیرش اقاله معلق، اثر اقاله میبایست پس از وقوع عقد به وجود آید هر چند سبب آن سابقاً در عقد درج شده باشد.

ولی مانند عقود و معاملات دیگر دارای آثار حقوقی است، و این آثار عبارت است از انحلال عقد و زوال تعهد و یا منحصراً قطع آثار عقد. در هیچ کتب حقوقی یا مبحث حقوقی از اقاله معلق عنوانی نشده که ما بتوانیم تعلیق در انحلال را نوعی اقاله معلق بدانیم و حتی کسانی که قائل به عقد بودن اقاله هستند زیرا اگر ما اقاله معلق را قبول کنیم و حتی اگر سبب آن در عقد قرار داده شود، بر فرض

۱ - شهیدی، مهدی (۱۳۹۵)، سقوط تعهدات، ج ۵، چاپ دهم، تهران، انتشارات مجد، ص ۱۲۹

پذیرش، اثر آن انحلال ارادی است؛ در حالی که تعلیق در انحلال یعنی انحلال یک عقد بصورت قهری اتفاق خواهد افتاد نه با اراده طرفین، که آن هم پس از تشکیل عقد انجام نمیشود بلکه به محض حصول معلق علیه اثر گذار است. در حالی که حتی با پذیرش اقاله معلق، اثر اقاله میبایست پس از وقوع عقد به وجود آید هر چند سبب آن سابقاً در عقد درج شده باشد.

در بیان و توضیح اقاله معلق می‌توان گفت که طرفین قرارداد می‌توانند با تراضی، عقدی را منحل سازند. قائلین به اقاله معلق بودن شرط فاسخ، از این جهت که شرط فاسخ با تراضی طرفین در عقد درج می‌شود، آنرا نوعی اقاله می‌دانند. نهایتاً چون تا زمان حصول معلق علیه این تراضی نمی‌تواند اثر خود را بر جای گذارد، آن را معلق می‌دانند.<sup>۱</sup>

یعنی پس از حصول معلق علیه، اقاله اثر خود را بر جای می‌گذارد و باعث انحلال قرارداد می‌شود. قائلین به این نظر با چهار استدلال، ماهیت حقوقی شرط فاسخ را نوعی اقاله معلق می‌دانند که این استدلال‌ها ذیلاً ذکر می‌گردد:

الف شرط فاسخ و اقاله معلق هر دو یک مبنای مشترک دارند و آن تراضی بر انحلال عقد است به نحو معلق. معقول نیست که وقتی متعاملین در هر دو مورد به دنبال اثری واحد هستند، فقط به صرف اینکه تعبیر، مختلف است، آنها را دو ماهیت جدا از هم بدانیم. مبنای مشترک این دو، سبب وحدت قلمرو آنها می‌شود. هر جا که اقاله در انحلال عقد موثر نیست، شرط فاسخ نیز اثر گذار نیست و همین موضوع مؤید آن است که هر دو دارای یک ماهیت هستند.

ب شایسته نیست به صرف تفاوت در بیان اراده از سوی متعاملین و الفاظ انتخابی آنها، ماهیت‌های حقوقی مختلف را بر اعمال آنها مترتب کنیم؛ به ویژه در جایی که دو عنوان در واقع یک ماهیت هستند با مبنا و قلمرو مشترک.

پ ممکن است یکی از علل عدم اشاره به تعلیق در انحلال عقد به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهد در ماد ۲۶۴ قانون مدنی این باشد که مقنن، عنوان اقاله را برای بیان این مفهوم کافی دانسته و شرط انفساخ را نوعی اقاله تلقی کرده است.<sup>۲</sup>

۱- ابهری، حمید؛ و زینب افچنگی، «مفهوم، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، ص. ۱۴

۲- ابهری، حمید؛ و زینب افچنگی، «مفهوم، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، ص. ۱۴

اما به نظر می‌رسد اعتقاد به اینکه شرط فاسخ نوعی اقاله معلق است، صحیح نمی‌باشد. چرا که براساس پژوهش انجام شده در متون فقهی و حقوقی، نهادی به نام اقاله معلق یافت نشد تا فقها یا حقوق دانان بحثی پیرامون آن داشته باشند. حتی در ذیل مباحث مربوط به اقاله در باب سقوط تعهدات نیز اشاره‌ای به اقاله معلق نشده است. صرفاً استاد مرحوم شهیدی در بیان احکام تعلیق انفساخ عقد، بدون اینکه نظری در مورد ماهیت حقوقی شرط فاسخ با مبنای اقاله معلق داشته باشد، می‌نویسد: «ممکن است گفته شود که چون انحلال معلق عقد با اراده طرفین همراه با عقد انشاء می‌شود، بنابراین می‌توان آن را یکی از مصادیق اقاله معلق دانست»<sup>۱</sup>.

لذا به نظر می‌رسد اختیار عنوان «اقاله معلق» با نظام حقوقی ما بیگانه است و در نفوذ و اعتبار آن نیز باید شک کرد. چرا که سؤال اساسی این است که آیا اصولاً می‌توان اقاله را معلق کرد یا خیر. امامی معتقد است که اقاله عقد نیست بلکه «تراضی است که اثر آن انحلال عقد است»<sup>۲</sup>.

کاتوزیان معتقد است اکثریت حقوقدانان اقاله را عقد می‌دانند. حال اگر بر فرض اقاله را تراضی بدانیم نه عقد، سؤال این است آیا تراضی را می‌توان معلق نمود یا خیر.<sup>۳</sup>

به صراحت نظر فقها و حقوق دانان، شرط فاسخ نوعی شرط نتیجه است که با تراضی طرفین در عقد قرار داده شده است. به نظر می‌رسد در همین چارچوب نیز می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. توجه به ماهیت شرط بودن شرط فاسخ، ما را از توسل به توجیها ت پیچیده و دور از ذهنی مانند اقاله معلق بی‌نیاز می‌کند. به گونه‌ای که عدم توجه به معنا و ماهیت شرط فاسخ و اقاله، موجب خلط مبحث گردیده و ذهن را از ماهیت اصلی این نهاد حقوقی دور می‌کند. نهایتاً اینکه به نظر می‌رسد با استناد به منطق و اصول حقوقی نمی‌توان نظریه اقاله معلق بودن شرط فاسخ را پذیرفت. دلایل رد نظریه مزبور به شرح ذیل می‌باشد:

الف درست است که مبنای شرط فاسخ، تراضی و حکومت اراده طرفین عقد است و اقاله نیز یعنی انحلال قرار داد با تراضی؛ اما این مبنای مشترک سبب نمی‌شود که بتوان این دو را یکی دانست. اتفاقاً برخلاف نظر قائلین به اقاله معلق بودن شرط فاسخ، استفاده از واژه‌های «انفساخ»، «شرط فاسخ» و «اقاله» در متون فقهی و حقوقی جهت تفکیک معنای هر یک می‌باشد و کار بیهوده‌ای نیست.

۱ - شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات مجد، چاپ نهم، ۱۳۹۵، ص ۶۲.

۲ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۲۶.

۳ - کاتوزیان، ناصر، عقود معین، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴.

ب بر فرض پذیرش صحت «اقاله معلق»، تفاوت بنیادین بین این اصطلاح و اصطلاح «شرط فاسخ» وجود دارد. سؤال این است که آیا اثر اقاله انحلال ارادی عقد، آن هم پس از تشکیل و انعقاد عقد نیست. پاسخ به این سؤال واضح است؛ چراکه اقاله حتی اگر معلق باشد و حتی اگر سبب آن در عقد قرار داده شود (بر فرض پذیرش)، اثر آن انحلال ارادی است. در حالی که به صراحت نظر فقها و حقوق دانان، اثر شرط فاسخ، انحلال قهری قرارداد است که آن هم پس از تشکیل عقد انجام نمی‌شود؛ بلکه به محض حصول معلق‌علیه، اثرگذار است. در حالی که اثر اقاله، حتی اگر معلق باشد، می‌بایست پس از وقوع عقد به وجود آید، هر چند سبب آن سابقاً در عقد درج شده باشد. به عبارت دیگر اثر اقاله انحلال ارادی است، هر چند اثر آن معلق باشد. اما اثر شرط فاسخ، خودبه‌خودی و قهری است؛ به گونه‌ای که عقد پس از وقوع و حصول معلق‌علیه، قهراً منحل می‌باشد و از این جهت نیاز به حکم دادگاه و اعلام انحلال عقد نیست. عدم توجه به همین تفاوت بنیادین باعث گردیده است که قائلین به اقاله معلق بودن شرط فاسخ به بیراهه روند؛ به طوری که اثر اقاله معلق را خودبه‌خودی و قهری می‌دانند.

پ تفاوت بنیادین دیگر این است که ما تعلیق انحلال قهری عقد را به «شرط فاسخ» تعبیر می‌کنیم و از این معنا و اصطلاح به‌خوبی معلوم است که آنچه باعث تعلیق زوال عقد می‌گردد، تراضی طرفین در قالب عقد است. اما نه عقد اصلی، بلکه عقدی تبعی در قالب شرط ضمن عقد. در حالی که به اعتقاد امامی، اقاله (حتی اگر معلق هم باشد) عقد نیست بلکه نوعی تراضی است که اثر آن انحلال قرارداد است.<sup>۱</sup>

ت - ایراد اساسی دیگر که برگرفته از مطلب پیشین می‌باشد این است که تراضی بر خلاف شرط فاسخ امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر حتی پس از وقوع عقد مشروط به شرط فاسخ، طرفین می‌توانند با تراضی آن را اسقاط کنند یا زمان، مکان و حتی آثار آن را محدود کنند. اما اقاله را نمی‌توان اقاله کرد. زیرا با تحقق اقاله، عقدی وجود نخواهد داشت تا بتوان با اقاله‌ای دیگر آثار آن را بازگرداند. ممکن است گفته شود در اقاله معلق، اثر اقاله هنوز به وجود نیامده است. لذا اقاله امکان‌پذیر است. در پاسخ می‌توان گفت تعلیق اثر اقاله مانع از عدم اقاله‌پذیری اصل اقاله نمی‌شود. به قول قائلین به این نظر، اقاله‌ای است که صرفاً اثر آن معلق گردیده است.

۱ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۱، ص. ۳۲۶

ث اثر اقاله از زمان وقوع آن است. به عبارت دیگر اثر اقاله ناظر به آینده است و باعث حذف رابطه قراردادی سابق نمی‌شود. در حالی که در گفتار شرط فاسخ قهقرایی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، برخی قائل به این نظر می‌باشند که طرفین عقد می‌توانند با تراضی اثر طبیعی شرط فاسخ (که ناظر به آینده است) را به گذشته تسری دهند.<sup>۱</sup> حال سئوال اساسی این است که نهاد شرط فاسخ قهقرایی چگونه با اقاله معلق توجیه می‌شود.

ج در پاسخ به قائلین به این نظر که ممکن است یکی از علل عدم اشاره به تعلیق در انحلال عقد در ماده ۲۶۴ قانون مدنی این باشد که قانون‌گذار شرط انفساخ را نوعی اقاله تلقی کرده است، باید گفت که حتی اگر این استدلال را صحیح بدانیم آیا نباید مقنن احکام اقاله معلق را به عنوان ماهیت حقوقی تعلیق در انحلال عقد، در ذیل و ادامه احکام اقاله ذکر می‌کرد. این در حالی است که چنین موضوعی در قانون مدنی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر بررسی احکام تعلیق انفساخ عقد در ذیل بحث اقاله به لحاظ حقوقی نادرست است زیرا این دو نهاد ماهیتی متفاوت در انحلال قرارداد می‌باشند.

از طرفی به اعتقاد برخی حقوق‌دانان ذکر اقاله به عنوان «سبب سقوط تعهد» اشتباه قانون‌گذاری است زیرا اثر اقاله انحلال و فسخ قرارداد است و به تبع این اثر اصلی، گاه نیز وسیله سقوط تعهد می‌شود. پس نباید نهادی چنین گسترده را در جایگاه محدود «سبب سقوط تعهد» آورد. به‌ویژه که در غالب موارد، اقاله تعهدی را ساقط نمی‌کند. نگاهی به انواع قراردادها و موارد استفاده از اقاله، نادرستی اقدام قانون‌گذار را آشکارتر می‌سازد؛ مانند اینکه خریدار کلایی آن را با نیازهای خود متناسب نمی‌بیند و با فروشنده توافق می‌کند که کالا را بدهد و ثمن را باز ستاند. در این مثال اقاله هیچ تعهدی را ساقط نمی‌کند؛ دو تملیک را به هم می‌زند و مالکیت کالا و بهای آن را به جای نخستین باز می‌گرداند. پس از وقوع بیع و تسلیم کالا تعهدی باقی نمی‌ماند تا اقاله در آن مؤثر افتد. قانون مدنی فرانسه نیز که در فصل‌بندی و تدوین قانون مدنی مورد تقلید قرار گرفته است، اقاله را وسیله انحلال و فسخ عقد اعلام می‌کند.<sup>۲</sup>

چ استدلال دیگر قائلین به این نظر مبنی بر اینکه چون در عقود غیرقابل انحلال به اقاله، شرط فاسخ نیز مؤثر نیست، پس هر دوی آنها دارای یک ماهیت هستند نیز نادرست است زیرا مبنای عدم نفوذ شرط

۱ - کاتوزیان، ناصر، عقود معین، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴

۲ - قاسم‌زاده، سیدمرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، نشر دادگستر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۸

فاسخ در عقودی مانند نکاح و وقف به دلیل ماهیت این عقود و تعارض اصل حاکمیت اراده با قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه است و همین مبنا نیز در مورد عدم اقاله‌پذیری این عقود وجود دارد و این امر دلیل محکمی بر یکی دانستن این دو نیست .

در نهایت با عنایت به استدلال‌های مشروحه فوق به نظر می‌رسد که ماهیت حقوقی شرط فاسخ را نمی‌توان در قالب اقاله معلق توجیه کرد و می‌بایست ماهیتی دیگر برای آن جستجو کرد.

### نتیجه‌گیری

اقاله عبارت است از رضایت دهی دو طرف عقد به برهم زدن آن و از بین بردن آثار عقد. اگرچه اقاله فسخ عقد است و موجب اسقاط آثار عقد می‌شود، باید گفت: اقاله عقد است و باید از احکام و قواعد عمومی قراردادها برخوردار باشد. اقاله اختصاص به بیع ندارد و تنها بیع را نمی‌توان اقاله کرد که همه عقود را جز آن‌هایی که دلیل خاص در مورد اقاله ناپذیری آن‌ها وجود دارد، می‌توان اقاله کرد.

اقاله حتی اگر معلق باشد و حتی اگر سبب آن در عقد قرار داده شود (بر فرض پذیرش)، اثر آن انحلال ارادی است. اثر اقاله، حتی اگر معلق باشد، می‌بایست پس از وقوع عقد به وجود آید، هر چند سبب آن سابقاً در عقد درج شده باشد. به عبارت دیگر اثر اقاله انحلال ارادی است، هر چند اثر آن معلق باشد. اقاله (حتی اگر معلق هم باشد) عقد نیست بلکه نوعی تراضی است که اثر آن انحلال قرارداد است. تعلیق اثر اقاله مانع از عدم اقاله‌پذیری اصل اقاله نمی‌شود. به قول قائلین به این نظر، اقاله‌ای است که صرفاً اثر آن معلق گردیده است. اثر اقاله از زمان وقوع آن است. به عبارت دیگر اثر اقاله ناظر به آینده است و باعث حذف رابطه قراردادی سابق نمی‌شود.

اختیار عنوان «اقاله معلق» با نظام حقوقی ما بیگانه است و در نفوذ و اعتبار آن نیز باید شک کرد. بنابراین به نظر می‌رسد با استناد به منطق و اصول حقوقی نمی‌توان نظریه اقاله معلق بودن شرط فاسخ را پذیرفت.

## منابع و مآخذ

۱. ابراهیم فاضل‌الدبوی، ۱۴۰۰ق، مجله کلیه الشریعه جامعه البغداد، الاقرار ببحث مقارن فی الشریعه والقانون، العدد السادس.
۲. ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، ۱۴۱۸ق، البحر الوائق فی شرح کنزالدقائق، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، بیروت.
۳. ابهری، حمید؛ و زینب افچنگی، ۱۳۸۸، «مفهوم، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱.
۴. احمد بن قدامه، بی تا، المغنی، مطبعه سجل العرب، قاهره.
۵. احمد بن یحیی بن مرتضی، بی تا، البحر الزخار، مؤسسه الرساله، بیروت.
۶. امامی، سیدحسن، ۱۳۸۱، حقوق مدنی، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ بیست و سوم.
۷. انصاری مسعود، طاهری محمدعلی، ۱۳۸۴، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، تهران: محراب فکر.
۸. بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۹۰، حقوق تعهدات و قراردادهای، تهران: دانشگاه امام صادق.
۹. جعفری لنگرودی، جعفر، ۱۳۶۳، ارث، تهران: گنج دانش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۹، محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
۱۱. حسینی عاملی، سید محمدجواد، بی تا، مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث، بیروت.
۱۲. رحمانی، عطاالله، ۱۳۷۴، مقاله در حقوق انگلستان و مقایسه با حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. سنهوری، عبدالرزاق، ۱۹۹۸م، الوسیط فی شرح قانون مدنی، منشورات الحلبي الحقوقیه.
۱۴. شهیدی، مهدی، ۱۳۹۵، سقوط تعهدات، ج ۵، چاپ دهم، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. شیخ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، وسائل الشیعه، ج ۱۷، مؤسسه آل‌البتیت، قم.
۱۶. شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. فلاح‌نژاد، فاطمه، ۱۳۸۷، شرط اتفساخ در قراردادهای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه کاشان.
۱۹. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، ۱۳۸۹، اصول قراردادهای و تعهدات، نشر دادگستر، چاپ چهاردهم.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۵، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، قواعد عمومی قراردادهای، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.



۲۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، عقود معین، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم.
۲۴. کمال الدین محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. وهبه الزحيلي، ۱۴۰۵ق، الفقه الاسلامی وادلته، جزء چهارم، دارالفکر، بیروت.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی